

پرتوی از سیره و سیمای
امام جواد علیه السلام

محمد علی خادمی گوشا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از سیره و سیمای امام جواد(ع)

نویسنده:

محمدعلی خادمی کوشا

ناشر چاپی:

محمدعلی خادمی کوشا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پرتوی از سیره و سیمای امام جواد(ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	سیره و سیمای امام جواد
۹	چهل حدیث
۹	نیاز مؤمن به سه چیز
۹	استوار کن، آشکار کن
۹	کیفیت بیعت زنان با رسول خدا
۹	قطع نعمت، نتیجه‌ی ناسپاسی
۹	تأخیر در توبه
۱۰	نامه امام جواد به دوستش
۱۰	مسئولیت گوش دادن
۱۰	پسندیدن، در حکم پذیرفتن
۱۰	نوشته امام جواد
۱۰	دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا
۱۰	موعظه ای جامع
۱۱	پاسخ به یک سؤال فقهی
۱۱	عالمان غریب
۱۱	در جواب یک معمای فقهی
۱۱	پاسخ مبسوط امام جواد به یک سؤال فقهی حج
۱۳	سرچشمه دانش علی
۱۳	سفارش پیامبر اکرم به فاطمه
۱۳	مهدی منتظر

- ۱۳ دیدار با دوستان
- ۱۳ هوای نفس
- ۱۳ مرکب شهوت
- ۱۴ متمسکین به خدا
- ۱۴ شناخت آغاز و انجام
- ۱۴ نتیجه تلاش استوار
- ۱۴ سپاس نعمت
- ۱۴ سازش با مردم
- ۱۴ نتیجه کار بدون آگاهی
- ۱۴ قضای حتمی
- ۱۴ افشاگری زمان
- ۱۴ دقت و خودپایی
- ۱۴ چنین مباش
- ۱۵ چهار عامل محرک
- ۱۵ رضایتی که در حکم عمل است
- ۱۵ گناهان مرگ خیز
- ۱۵ عوامل جلب محبت
- ۱۵ اعتماد به خدا، نردبان ترقی
- ۱۵ سرعت تقرب، با دل‌های پاک
- ۱۵ پرهیز از آدم شرور
- ۱۵ مانع خیر، دشمن آدمی است
- ۱۵ اسباب رضوان خدا و رضایت آدمی
- ۱۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پرتوی از سیره و سیمای امام جواد(ع)

مشخصات کتاب

عنوان: پرتوی از سیره و سیمای امام جواد (ع)

پدیدآورندگان: خادمی کوشا، محمدعلی، ۱۳۵۰- (پدیدآور)

امام نهم محمد بن علی (ع) (توصیف گر)

وضعیت نشر: قم: محمدعلی خادمی کوشا، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: فضایل ائمه (ع)

احادیث

سیره امامان

علم ائمه (ع)

سیره و سیمای امام جواد

در تاریخ ولادت حضرت امام محمد تقی، ملقب به جواد، اختلاف است. قول مشهور این است که آن حضرت در دهم رجب سال ۱۹۵ قمری در مدینه چشم به جهان گشوده است. کنیه آن حضرت ابوجعفر و پدر گرامی اش حضرت علی بن موسی الرضا و مادر بزرگوارش سبیکه، معروف به خیزران است. دوران زندگی جوادالائمه (علیه السلام) مصادف با دوران حکومت مأمون و معتصم عباسی بود و معتصم در بغداد تصمیم به قتل آن حضرت گرفت و سرانجام به وسیله أم الفضل، همسر امام و دختر مأمون، آن پیشوای معصوم را در ۲۵ سالگی، مسموم کرد و به شهادت رساند. زندگانی امام محمد تقی، جوادالائمه (علیه السلام)، ادامه راه خط و روش پدرش حضرت امام رضا(علیه السلام) بود. مأمون کوشش می کرد که دل امام را به دست آورد و او را به دارالخلافه نزدیک کند. او توطئه‌ی خود را برای از میان بردن جنبش و حرکت تشیع در چهارچوب خلافت عباسیان همچنان ادامه می داد و هدفش این بود که بین امام و پایگاه مردمی او فاصله اندازد و آن حضرت را از مردم دور سازد، ولی می خواست به طریقی این نقشه را اجرا کند که مردم تحریک نشوند. مأمون، بر اساس همان نقشه‌ی قدیمی، در جامه‌ی دوستدار امام ظاهر شد و «ام الفضل» دختر خود را به ازدواج او درآورد تا از تأیید امام (علیه السلام) برخوردار باشد و اصرار کرد که با کمال عزت در کاخ مجلل او زندگی کند. اما امام پافشاری می ورزید که به مدینه بازگردد تا نقشه‌ی مأمون را در کسب تأیید امام برای پایداری خلافتی که غضب کرده بود، نقش بر آب سازد و مشروعیت حکومت او را در دل مردم خدشه دار نماید. امام جواد(علیه السلام) خط پدر بزرگوارش را ادامه داد و به آگاهی فکری و عقیدتی دست یازید، فقیهان را از بغداد و شهرهای دیگر، پیرامون خود، در مدینه فراهم آورد تا با او مناظره کنند و از او بپرسند و از راهنمایی های او بهره بگیرند. شیخ مفید - رضوان الله علیه - گوید: «مأمون، امام جواد را دوست می داشت، زیرا با وجود کمی سن، شخصی فاضل بود و به درجه‌ی والا از علم و دانش رسیده بود و در ادب و حکمت و کمال عقل، مقامی داشت که هیچ یک از مشایخ زمان، با او برابری نمی توانست کرد.» صغر سن امام (علیه السلام) از

پدیده‌های اعجاز‌آمیز اوست که در روحیه‌ی حاکمان آن زمان اثری فوق‌العاده گذاشته بود. وقتی پدر بزرگوارش درگذشت، از عمر امام جواد حدود هشت سال بیش نگذشته بود و در همان سن، عهده دار منصب امامت گردید. امام (علیه السلام) با پایگاه‌های مردمی طرفدار و مؤمن به رهبری و امامتش به طور مستقیم در مسائل دینی و قضایای اجتماعی و اخلاقی در تماس بود. وقتی مأمون، امام (علیه السلام) را به بغداد یا مرکز خلافت آورد، امام (علیه السلام) اصرار ورزید تا به مدینه بازگردد، مأمون با این درخواست موافقت کرد و آن حضرت بیشتر عمر شریف خود را در مدینه گذراند. معتصم از فعالیت و کوشش‌های او برآشفته بود، از این رو، آن حضرت را به بغداد فراخواند و هنگامی که امام (علیه السلام) وارد عراق گردید، معتصم و جعفر، پسر مأمون، پیوسته، توطئه می‌چیدند و برای قتل آن بزرگوار حيله می‌اندیشیدند، تا این که آن حضرت در سال ۲۲۰ هجری در آخر ماه ذی‌قعدة، به شهادت رسید. از بیشتر روایات چنین برمی‌آید که وقتی امام رضا (علیه السلام) به درخواست مأمون به خراسان رفت، فرزندش ابوجعفر (امام جواد(علیه السلام)) را در مدینه به جای گذاشت و مأمون پس از بازگشت به بغداد در سال ۲۰۴ هجری امام جواد را به حضور خود فراخواند تا دخترش ام‌الفضل را به ازدواج او درآورد، در آن هنگام، امام آن چنان که در روایت شیخ مفید و دیگران آمده است، در آغاز ده سالگی بود. نویسنده متتبع و معروف، هاشم معروف الحسینی، در کتاب «زندگی دوازده امام» در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «البته من با وجود اینکه از روایات چیزی در دست ندارم که حکایت از همراه بردن خانواده و فرزند از سوی امام رضا (علیه السلام) به خراسان، داشته باشد بعید می‌دانم که ایشان را در حجاز جا گذاشته و به تنهایی عازم سفر گردیده باشد، بویژه که خود نسبت به این سفر بدبین بود و وداعش با قبر پیامبر در مدینه و با کعبه در مکه، وداع کسی بود که امید زیارت مجدد، نداشت. فرزند ایشان حضرت جواد (علیه السلام)، با وجود خردسالی، بیم و نگرانی پدر را به هنگام طواف وداع کاملاً درک و احساس می‌کرد. همچنانکه من ازدواج ایشان را در این سن اندک با دختر مأمون، پس از گفتگویی که میان مأمون و بنی‌عباس از یک سو و امام جواد و قاضی القضاة از سوی دیگر به همین مناسبت جریان یافت بعید می‌دانم. ترجیح می‌دهم که ایشان در خراسان نیز همراه پدر بودند و جز مرگ امام رضا (علیه السلام)، چیزی ایشان را جدا نکرد. آن حضرت پس از وفات پدر با خانواده‌ی پدری به مدینه بازگشتند و بعد از بازگشت مأمون به بغداد و محکم شدن جای پای او، ایشان را به بغداد فراخواند و به خود نزدیک ساخت و اظهار ارادت و دوستی نمود و دخترش را به ازدواج وی درآورد تا از تهمت ترور پدر ایشان، رهایی یابد که ناگزیر در چنین هنگامی، در سنی باشند که بتوانند ازدواج کنند.» روایان روایت کرده‌اند که امام جواد (علیه السلام) پس از ازدواج با دختر مأمون، به اتفاق همسرش «ام‌الفضل» با بدرقه‌ی مردم، راهی مدینه گردید و هنگامی که به دروازه‌ی کوفه رسید با استقبال پرشور مردم روبه‌رو گردید، و آنچنان که در روایت شیخ مفید آمده است به دارالمسیب وارد شدند و در آنجا به مسجد رفتند. در محوطه‌ی این مسجد، درخت سدری بود که هنوز به بار ننشسته بود، حضرت کوزه‌ای آب خواستند و پای این درخت به وضو پرداختند و سپس برخاسته، نماز مغرب را به جای آوردند و پس از پایان نماز، اندک زمانی به دعا پرداختند و سپس نمازهای مستحبی خواندند و تعقیبات آن را به جای آوردند و در این هنگام وقتی به سوی درخت سدر بازگشتند، مردم دیدند که این درخت به بار نشست، در شگفت ماندند و از میوه‌اش خوردند، میوه‌ی شیرین و بدون هسته‌ای بود، آن‌گاه امام را وداع گفته و در همان زمان، امام (علیه السلام) راهی مدینه شدند و تا هنگامی که معتصم در آغاز سال ۲۲۵ ایشان را به بغداد فراخواند، در آنجا اقامت داشتند از این پس در بغداد بودند تا این که در پایان ذی‌القعدة همان سال، وفات یافتند. روایان، سالی را که امام، همراه همسرش ام‌الفضل از بغداد عازم مدینه شدند و نیز تاریخ سال ازدواجشان را معین نکرده‌اند. هرچند که روایت شیخ مفید گویای این است که آن حضرت بعد از پیروزی اش بر یحیی بن اکثم در آن مناظره معروف در سن نه سالگی، موفق به ازدواج با دختر مأمون شد، ولی عبارت مسعودی در کتاب «اثبات الوصیة» القاگر آن است که امام پس از آنکه به سن مناسب ازدواج رسید، تن به این کار داد. در «اعیان الشیعه» آمده است: آنگاه امام جواد(علیه السلام) از مأمون اجازه‌ی رفتن به حج خواست و به اتفاق همسرش

از بغداد، قصد مدینه کرد. پس از عزیمت امام جواد (علیه السلام) به مدینه، مأمون در طرطوس وفات یافت و با برادرش معتصم بیعت شد، سپس معتصم، امام جواد (علیه السلام) را فراخواند و ایشان را به بغداد آورد. بدین گونه می توان گفت در مورد مدت اقامت ایشان در مدینه و بغداد و تاریخ ازدواج و وفات ایشان در روایات، مطلب اطمینان بخش و قابل اعتمادی که به طور قطع بتوان برداشت شخصی از آن کرد، وجود ندارد. آنچه مسلم است اینکه ایشان بیشترین دوره‌ی زندگی خود را در زمان مأمون طی کرد و در این فاصله در تنگنا قرار نداشت و کنترلی بر او صورت نمی گرفت. امام، چه در بغداد و چه در مدینه، از این فرصت برای انجام رسالت خود بهره برداری کرد. شیعیان نیز در مورد امامت او اتفاق نظر داشته و راویان، دهها روایت را در موضوع های مختلف از وی نقل کرده اند. حضرت جواد(ع) فرموده: هر بنده ای آنگاه حقیقت ایمان خود را کامل می کند که دین خود را بر شهوت های خویش ترجیح دهد، و هلاک نمی شود مگر آن که هوای نفس و شهوتش را بر دینش ترجیح دهد. در اینجا چهل حدیث برگزیده را از میان کلمات نورانی آن حضرت، که هر کدام درسی از اخلاق و اراده‌ی راه فضیلت و تقواست، به شیفتگان مکتب پربارش تقدیم می دارم.

چهل حدیث

نیاز مؤمن به سه چیز

«المؤمن يحتاج إلى توفيق من الله، و واعظ من نفسه، و قبول ممن ينصحه.»: مؤمن نیاز دارد به توفیقی از جانب خدا، و به پندگویی از سوی خودش، و به پذیرش از کسی که او را نصیحت کند.

استوار کن، آشکار کن

«إظهار الشيء قبل أن يستحکم مفسده له.»: اظهار چیزی قبل از آنکه محکم و پایدار شود سبب تباهی آن است.

کیفیت بیعت زنان با رسول خدا

«كانت مبايعه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) النساء أن يغمس يده في إناء فيه ماء ثم يخرجهما و تغمس النساء بأيديهن في ذلك الإناء بالاقرار و الايمان بالله و التصديق برسوله على ما أخذ عليهن.»: بیعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنان این چنین بود که آن حضرت دستش را در ظرف آبی فرو می برد و بیرون می آورد و زنان [نیز] با اقرار و ایمان به خدا و رسولش، دست در آن ظرف آب فرو می کردند، به قصد تعهد آنچه بر آنها لازم بود.

قطع نعمت، نتیجه‌ی ناسپاسی

«لا ينقطع المزيد من الله حتى ينقطع الشكر من العباد.»: افزونی نعمت از جانب خدا بریده نشود تا آن هنگام که شکرگزاری از سوی بندگان بریده شود.

تأخیر در توبه

«تأخير التوبة إغترار و طول التسوية حيرة، و الاعتذار على الله هلكة و الاصرار على الذنب أمن لمكر الله «فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» (سوره اعراف، آیه ۹۹).»: به تأخیر انداختن توبه نوعی خودفریبی است، و وعده‌ی دروغ دادن نوعی سرگردانی است، و

عذر تراشی در برابر خدا نابودی است، و پافشاری بر گناه آسودگی از مکر خداست. «از مکر خدا آسوده نباشند جز مردمان زیانکار.»

نامه امام جواد به دوستش

«کتب إلى بعض أوليائه: أما هذه الدنيا فإنها فيها مغترفون ولكن من كان هواه هوى صاحبه و دان بدینه فهو معه حيث كان و الاخرة هي دار القرار.» امام جواد (علیه السلام) به یکی از دوستانش نوشت: اما در این دنیا ما زیر فرمان دیگرانیم، ولی هر که خواسته‌ی او خواسته‌ی امامش و متدین به دین او باشد، هر جا که باشد با اوست و دنیای دیگر سرای جاودان است.

مسئولیت گوش دادن

«من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق عن الله فقد عبد الله و إن كان الناطق ينطق عن لسان إبليس فقد عبد إبليس.» هر که گوش به گوینده‌ی او دهد به راستی که او را پرستیده، پس اگر گوینده از جانب خدا باشد در واقع خدا را پرستیده و اگر گوینده از زبان ابلیس سخن گوید، به راستی که ابلیس را پرستیده است.

پسندیدن، در حکم پذیرفتن

«من شهد أمرًا فكرهه كان كمن غاب عنه، و من غاب عن أمر فرضيه كان كمن شهده.» کسی که در کاری حاضر باشد و آن را ناخوش دارد، مانند کسی است که غایب بوده، و هر که در کاری حاضر نباشد، ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که خود در آن بوده است.

نوشته امام جواد

«إن أنفسا و أموالنا من مواهب الله الهنيئة و عواريه المستودعة يمتع بما متع منها في سرور و غبطة و يأخذ ما أخذ منها في أجر و حسة فمن غلب جزعه على صبره حبط أجره و نعوذ بالله من ذلك.» حضرت جوادالأئمه (علیه السلام) به خط خود نوشت: جان و دارایی ما از بخششهای گوارای خداست و عاریه و سپرده اوست، هر آنچه را که به ما ببخشد، مایه‌ی خوشی و شادی است و هر آنچه را بگیرد، اجر و ثوابش باقی است. پس هر که جزعش بر صبرش غالب شود اجرش ضایع شده و از این [صفت] به خدا پناه می‌بریم.

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا

«أوحى الله إلى بعض الانبياء: أما زهدك في الدنيا فتعجلك الراحة، و أما إنقطاعك إلى فيعزرك بي، و لكن هل عادت لي عدوًا و واليت لي وليًا.» خداوند به یکی از انبیا وحی کرد: اما زهد تو در دنیا شتاب در آسودگی است و اما رو کردن تو به من، مایه عزت توست، ولی آیا با دشمن من دشمنی، و با دوست من دوستی کردی؟

موعظه ای جامع

«توسد الصبر و أعتق الفقر و ارفض الشهوات و خالف الهوى و اعلم أنك لن تخلو من عين الله فانظر كيف تكون.» صبر را بالش کن، و فقر را در آغوش گیر، و شهوات را ترک کن، و با هوای نفس مخالفت کن و بدان که از دید خدا پنهان نیستی، پس بنگر

که چگونه ای.

پاسخ به یک سؤال فقهی

«قال المأمون ليحيى بن أكرم: إطلع علي أبي جعفر محمد بن الرضا (عليهما السلام) مسألة تقطعه فيها. فقال يا أبا جعفر ما تقول في رجل نكح امرأة علي زنا أيحل أن يتزوجها؟ فقال (عليه السلام): يدعها حتى يستبرئها من نطفته و نطفة غيره، إذ لا يؤمن منها أن تكون قد أحدثت مع غيره حدثاً كما أحدثت معه. ثم يتزوج بها إن أراد، فإنما مثلها مثل نخلة أكل رجل منها حراماً ثم اشترىها فأكل منها حلالاً فانقطع يحيى.»: مأمون به يحيى بن أكرم گفت: مسأله ای برای ابی جعفر (امام محمد تقی) عنوان کن که در آن بماند و پاسخی نتواند! آنگاه يحيى گفت: ای اباجعفر! چه گویی درباره مردی که با زنی زنا کرده، آیا رواست که او را به زنی گیرد؟ امام (عليه السلام) در پاسخ فرمود: او را وانهد تا از نطفه وی و نطفه دیگری پاک گردد، زیرا بعید نیست که با دیگری هم آمیزش کرده باشد. پس از آن، اگر خواست او را به زنی گیرد، زیرا که مثل او مثل درخت خرمایی است که مردی به حرام از آن خورده، سپس آن را خریده و به حلال از آن خورده است. يحيى درمانده شد!

عالمان غریب

«العلماء غرباء لكثرة الجهال.»: عالمان، به سبب زیادی جاهلان، غریبند!

در جواب یک معمای فقهی

«يا أبا محمد ما تقول في رجل حرمت عليه امرأة بالغداة و حلت له ارتفاع النهار و حرمت عليه نصف النهار، ثم حلت له الظهر ثم حرمت عليه العصر، ثم حلت له المغرب، ثم حرمت عليه نصف الليل ثم حلت له الفجر، ثم حرمت عليه ارتفاع النهار، ثم حلت له نصف النهار؟ فبقي يحيى و الفقهاء بلساً خرساً! فقال المأمون: يا أبا جعفر أعزك الله بين لنا هذا؟ فقال (عليه السلام): هذا رجل نظر إلى مملوكة لا تحل له، إشتريها فحلت له. ثم أعتقها فحرمت عليه، ثم تزوجها فحلت له، فظاهر منها فحرمت عليه. فكفر الظهار فحلت له، ثم طلقها تطليقة فحرمت عليه، ثم رجعها فحلت له، فارتد عن الاسلام فحرمت عليه، فتاب و رجع إلى الاسلام فحلت له بالنكاح الاول، كما أقر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) نكاح زينب مع أبي العاص بن الربيع حيث أسلم على النكاح الاول. امام جواد(عليه السلام) به يحيى بن أكرم فرمود: ای ابا محمد! چه گویی درباره مردی که بامداد زنی بر وی حرام بود و روز که برآمد بر او حلال شد، نیمه روزش حرام شد و هنگام ظهرش حلال گردید و وقت عصر بر او حرام شد و مغربش حلال گردید و نیمه شب بر او حرام شد و سپیده دم بر وی حلال شد و روز که برآمد بر او حرام شد و نیمه روز بر او حلال گردید. يحيى و دیگر فقها در برابر او حیران گردیده و از کلام باز ماندند! مأمون گفت: یا اباجعفر! خدای عزیزت بدارد. این مسأله را برای ما بیان کن. امام(عليه السلام) فرمود: این مردی است که به کنیزک دیگری نگاه کرده و او را خریده و بر وی حلال شده، سپس آزادش کرده و بر او حرام شده سپس او را به زنی گرفته و بر او حلال شده و ظهارش کرده و بر او حرام شده و كفاره ظهار داده و حلال شده و سپس يك بار طلاقش داده و حرام شده، سپس به او رجوع کرده و حلال شده، پس آن مرد از اسلام برگشته و زن بر او حرام شده و باز توبه کرده و به اسلام برگشته و به همان نكاح سابق بر او حلال شده، چنانکه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) زينب را به ابی العاص بن ربيع که مسلمان شد، به همان نكاح اول تسليم نمود.

پاسخ مبسوط امام جواد به یک سؤال فقهی حج

«قال المأمون: یا یحیی سل أبا جعفر عن مسألة فی الفقه لتنظر کیف فقهه؟ فقال یحیی: یا أبا جعفر أصلحك الله ما تقول فی محرم قتل صیداً؟ فقال أبو جعفر(علیه السلام): قتله فی حلٍ أو حرم، عالمًا أو جاهلاً، عمدًا أو خطأً، عبدًا أو حرًا صغیرًا أو کبیرًا، مبدئًا أو معیدًا، من ذوات الطیر أو غیره؟ من صغار الطیر أو کباره. مصرًا أو نادماً باللیل أو فی أو کارها أو بالنهار و عیانًا، محرماً للحج أو للعمرة؟ قال: فانقطع یحیی إنقطاعاً لم یخف علی أحد من أهل المجلس إنقطاعه و تحیر الناس عجبًا من جواب أبی جعفر(علیه السلام). ... فقال المأمون: یا أبا جعفر إن رأیت أن تعرفنا ما یجب علی کل صنف من هذه الاصناف فی قتل الصید؟ فقال(علیه السلام): إن المحرم إذا قتل صیداً فی الحل و کان الصید من ذوات الطیر من کبارها فعلیه الجزاء مضاعفاً. و إن قتل فرخاً فی الحل فعلیه حمل قد فطم فلیست علیه القیمه لانه لیس فی الحرم. و إذا قتله فی الحرم فعلیه الحمل و قیمه الفرخ. و إن کان من الوحش فعلیه فی حمار الوحش بقره و إن کان نعامةً فعلیه بدنه. فإن لم یقدر فإطعام ستین مسکیناً. فإن لم یقدر فلیصم ثمانیه عشر یوماً. و إن کان بقره فعلیه بقره، فإن لم یقدر فلیطعم ثلاثین مسکیناً، فإن لم یقدر فلیصم تسعه أيام. و إن کان ضبیاً فعلیه شاة، فإن لم یقدر فلیطعم عشره مساکین، فإن لم یجد فلیصم ثلاثه أيام. و إن أصابه فی الحرم فعلیه الجزاء مضاعفاً «هدیاً بالغ الکعبه» حقاً واجباً أن ینحره إن کان فی حج بمنی حیث ینحر الناس. و إن کان فی عمره ینحره بمکه فی فناء الکعبه و یتصدق بمثل ثمنه حتی یشترى مضاعفاً، و كذلك إذا أصاب أرتباً أو ثعلباً فعلیه شاة و یتصدق بمثل ثمن شاة. و إن قتل حماماً من حمام الحرم فعلیه درهم یتصدق به. و درهم یشترى به علفاً لحمام الحرم. و فی الفرخ نصف درهم. و فی البیضة ربع درهم و کل ما أتى به المحرم بجهالة أو خطأً فلا شیء علیه إلا الصید. فإن علیه فیه الفداء بجهالة کان أم یعلم، بخطأ کان أم بعمد. و کل ما أتى به العبد فکفارته علی صاحبه مثل ما یلزم صاحبه. و کل ما أتى به الصغیر الذی لیس ببالح فلا شیء علیه. فإن عاد فهو ممن ینتقم الله منه. و إن دل علی الصید و هو محرم و قتل الصید فعلیه فیه الفداء. و المصر علیه یلزمه بعد الفداء العقوبه فی الآخرة. و النادم لا شیء علیه بعد الفداء فی الآخرة. و إن أصابه لیلاً أو کارها خطأً فلا شیء علیه إلا أن یتصید لیل أو نهار فعلیه فیه الفداء، و المحرم للحج ینحر الفداء بمکه. مأمون به یحیی بن اکثم گفت: از ابوجعفر (امام محمد تقی) مسأله ای فقهی بپرس تا بنگری در فقه چگونه است. یحیی گفت: ای ابا جعفر! خدا کارت را رو به راه کند، چه می گویی درباره محرمی که شکاری را کشته است؟ امام جواد(علیه السلام) گفت: آن صید را در حل کشته یا در حرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد بوده یا به خطا؟ آن محرم بنده بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ نخستین صید او بوده یا صید دوباره او؟ آن صید پرنده بوده یا غیر آن؟ پرنده کوچک بوده یا بزرگ؟ محرم باز قصد صید پرنده دارد و مصر است یا تائب؟ این صید در شب بوده و از آشیانه بوده یا در روز و آشکارا؟ محرم برای حج بوده یا عمره؟ راوی گوید: یحیی بن اکثم طوری واماند که واماندگی اش بر احدی از اهل مجلس پوشیده نماند و همه مردم از جواب امام جواد(علیه السلام) در شگفت ماندند. بعد از آنکه مردم پراکنده شدند، مأمون گفت: ای اباجعفر! اگر صلاح بدانی، آنچه را که بر هر صنف از این اصناف در قتل صید، واجب است به ما بشناسان! امام جواد (علیه السلام) در پاسخ فرمود: چون محرم، صیدی از پرنده های بزرگ را در حل بکشد، یک گوسفند کفاره بر او باشد. و اگر در حرم باشد کفاره دوچندان است. و اگر جوجه ای را در حل بکشد بره ای از شیر گرفته ای بر اوست و بها بر او نیست چون در حرم نبوده است. و اگر در حرم باشد بره و بهای جوجه هر دو به عهده اوست. و اگر آن صید حیوان وحشی باشد، در گورخر وحشی گاوی باید. و اگر شتر مرغ است یک شتر باید. و اگر نتواند شصت مسکین را اطعام کند. و اگر آن را هم نتواند هجده روز روزه بدارد. و اگر شکار، گاو باشد بر او گاوی است. و اگر نتواند سی مسکین را طعام بدهد. و اگر آن را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر آهو باشد یک گوسفند بر اوست، و اگر نتواند ده مسکین را طعام دهد. و اگر نتواند سه روز را روزه بدارد. و اگر در حرم شکارش کرده کفاره دوچندان است و باید آن را به کعبه رساند و قربانی کند و حق واجب است که اگر در احرام حج باشد، کفاره را در منی بکشد آنجا که قربانگاه مردم است. و اگر در عمره باشد در مکه و در پناه کعبه بکشد. و به اندازهی بهایش هم صدقه بدهد تا دو چندان باشد. و همچنین اگر خرگوشی یا روباهی صید کند یک گوسفند بر اوست و به اندازهی بهایش هم باید صدقه بدهد. و اگر یکی

از کبوتران حرم را بکشد یک درهم صدقه دهد و درهم دیگری هم دانه بخرد برای کبوتران حرم. و اگر جوجه باشد نیم درهم. و اگر تخم باشد یک چهارم درهم. و هر خلافی که محرم از راه نادانی و یا خطا مرتکب شود کفاره ندارد، جز همان صید که کفاره دارد، جاهل باشد یا عالم، خطا باشد یا عمد. و هر خلافی بنده کند تمام کفاره اش بر مولای اوست. و هر خلافی کودک نابالغ کند چیزی بر او نیست. و اگر بار دوم صید او باشد خدا از او انتقام کشد [و کفاره ندارد]. اگر محرم شکار را به دیگری نشان بدهد و او آن را بکشد کفاره بر اوست. و آنکه اصرار دارد و توبه نکرده پس از کفاره، عذاب آخرت هم دارد. و اگر پشیمان است پس از کفاره، عذاب آخرت ندارد. اگر شبانه از آشیانه به خطا شکار کرده چیزی بر او نیست، مگر قصد شکار داشته باشد. و اگر عمداً شکار کند، در شب باشد یا روز، کفاره بر اوست. و آنکه محرم به حج است باید کفاره را در مکه قربانی کند.

سرچشمه دانش علی

«علم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) علیاً (علیه السلام) ألف كلمة، كل كلمة یفتح ألف كلمة.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، هزار کلمه [از علوم را] به علی (علیه السلام) آموخت که از هر کلمه ای هزار کلمه منشعب می شد.

سفارش پیامبر اکرم به فاطمه

«إن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال لفاطمه (علیها السلام): إذا أنامت فلا تخمشی علی وجهها، و لا ترخی علی شعرا، و لا تنادی بالویل و لا- تقيمی علی نائحه، ثم قال: هذا المعروف الذی قال الله عزوجل فی کتابه «و لا یعصینک فی معروف» (سوره ممتحنه، آیه ۱۲) رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه (علیها السلام) گفت: وقتی که من از دنیا رفتم به خاطر من صورت را نخراش، و مو را پریشان ننمای، و واویلا نکن و بر من نوحه نخوان، سپس فرمود: این همان معروفی است که خداوند عزوجل در کتابش فرموده: «و تو را در معروفی نافرمانی نکنند.»

مهدی منتظر

«إن القائم منا هو المهدی الذی یجب أن ینتظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی.» همانا قائم از ماست او همان مهدی ای است که واجب است در زمان غیبتش منتظرش باشند و در وقت ظهورش اطاعتش کنند و او سومین نفر از اولاد من است.

دیدار با دوستان

«ملاقات الاخوان نشره و تلقیح للعقل و إن کان نزرًا قليلًا.» ملاقات و زیارت برادران سبب گسترش و باروری عقل است، اگرچه کم و اندک باشد.

هوای نفس

«من أطاع هواه أعطی عدوه مناه.» کسی که فرمان هوای نفس خویش را برد، آرزوی دشمنش را برآورد.

مرکب شهوت

«راکب الشهوات لا تستقال له عثره.» کسی که بر مرکب شهوات سوار است، از لغزش در امان نخواهد ماند.

متمسکین به خدا

«کیف یضیع من الله کافله، و کیف ینجوا من الله طالبه و من انقطع إلى غیر الله و کله الله إليه.» چگونه ضایع می شود کسی که خدا، عهده دار و سرپرست اوست؟ و چگونه فرار می کند کسی که خدا جوینده اوست؟ کسی که از خدا قطع رابطه کند و به دیگری توکل نماید، خداوند او را به همان شخص واگذار نماید.

شناخت آغاز و انجام

«من لم یعرف الموارد أعبته المصادر.» کسی که محل ورود را نشناسد، از یافتن محل خروج درمانده گردد.

نتیجه تلاش استوار

«إتند تصب أو تکد.» سخت بکوش تا به مقصود دست یابی، و گرنه در رنج فرومانی.

سپاس نعمت

«نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر.» نعمتی که برای آن شکرگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نگردد.

سازش با مردم

«من هجر المداره قاربه المکروه.» کسی که سازش و مدارا با مردم را رها کند، ناراحتی به او روی می آورد.

نتیجه کار بدون آگاهی

«من عمل علی غیر علم ما یفسد أكثر مما یصلح.» کسی که کاری را بدون علم و دانش انجام دهد، افسادش بیش از اصلاحش خواهد بود.

قضای حتمی

«إذا نزل القضاء ضاق القضاء.» چون قضای الهی فرود آید، عرصه بر آدمی تنگ آید.

افشاگری زمان

«الایام تهتک لك الامر عن الاسرار الکامنه.» روزگار و گذشت زمان، پرده از روی کارهای نهفته برمی دارد.

دقت و خودپایی

«ألتحفظ علی قدر الخوف.» خود را پاییدن به اندازه ترس است.

چنین مباش

«لا تکن ولیا لله فی العلانیه، عدوا له فی السریه.» در ظاهر دوست خدا و در باطن دشمن او مباش.

چهار عامل محرک

«أربع خصال تعين المرء على العمل: الصحة و الغنى و العلم و التوفيق.»: چهار چیز است که شخص را به کار و می دارد: سلامت، بی نیازی، دانش و توفیق.

رضایتی که در حکم عمل است

«ألعالم بالظلم و المعین علیه و الراضی به، شرکاء.»: کسی که آگاه به ظلم است و کسی که کمک کننده بر ظلم است و کسی که راضی به ظلم است، هر سه شریک اند.

گناهان مرگ خیز

«موت الانسان بالذنوب أكثر من موته بالاجل و حیاته بالبر أكثر من حیاته بالعمر.»: مرگ آدمی به سبب گناهان، بیشتر است از مرگش به واسطه‌ی اجل، و زندگی و ادامه‌ی حیاتش به سبب نیکوکاری، بیشتر است از حیاتش به واسطه‌ی عمر طبیعی.

عوامل جلب محبت

«ثلاث خصال تجلب بها المودة: الأناصاف و المعاشرة و المواساة فی الشدة و الانطواء علی قلب سلیم.»: سه چیز است که به وسیله‌ی آن دوستی حاصل گردد: انصاف، و معاشرت و همیاری در وقت سختی، و سپری نمودن عمر با قلب پاک.

اعتماد به خدا، نردبان ترقی

«ألتقنه بالله ثمن لكل غال و سلم إلى كل عال.»: اعتماد به خداوند بهای هر چیز گرانبها و نردبان هر امر بلند مرتبه‌ای است.

سرعت تقرب، با دل‌های پاک

«ألقصد إلى الله تعالی بالقلوب أبلغ من إتعاب الجوارح بالأعمال.»: با دل‌ها به سوی خداوند متعال آهنگ نمودن، رساتر از به زحمت انداختن اعضا با اعمال است.

پرهیز از آدم شرور

«إیاک و مصاحبه الشریر فإنه كالسیف المسلول یحسن منظره و یقبح أثره.»: از همراهی و رفاقت با آدم شرور و بدجنس پرهیز، زیرا که او مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است.

مانع خیر، دشمن آدمی است

«قد عاداک من ستر عنک الرشید إتباعاً لما تهواه.»: کسی که به خاطر هوای نفسش هدایت و ترقی را از تو پوشیده داشته، حقا که با تو دشمنی ورزیده است.

اسباب رضوان خدا و رضایت آدمی

«ثلاث يبلغن بالعبد رضوان الله تعالى: كثرة الاستغفار، ولين الجانب، و كثرة الصدقة و ثلاث من كن فيه لم يندم: ترك العجلة و المشورة و التوكل على الله عند العزم.»: سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می‌رساند: ۱- زیادی استغفار، ۲- نرم خو بودن، ۳- و زیادی صدقه. و سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نشود: ۱- ترک نمودن عجله، ۲- مشورت کردن، ۳- و به هنگام تصمیم، توکل بر خدا نمودن.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

